عشق خوانندگی دختر نوجوان را به اسارتگاه مرد افغان کشاند

13 مرداد 1404

مرد افغانستانی که برای اغفال دختر نوجوان، خودش را خواننده معرفی کرده بود با ترفند آموزش خوانندگی و مهاجرت به خارج او را به یک کارگاه ریخته گری متروکه کشاند و سه روز آنجا حبس کرد.

چند روز قبل با شکایت مرد جوانی به کلانتری، مأموران از ناپدید شدن دختر 15 ساله وی در یکی از شهرهای استان مرکزی باخبر شدند. مرد جوان به پلیس گفت: «دخترم ملیکا برای دیدن یکی از دوستانش از خانه خارج شد و دیگر بازنگشت. به سراغ دوستش رفتم اما او مدعی بود که اصلاً دخترم را ندیده است. الان هم خیلی نگرانم، می‌ترسم بلایی سرش آمده باشد.»

با شکایت مرد جوان، تحقیقات پلیسی آغاز شد و کارآگاهان به سراغ دوستان دختر نوجوان رفتند که یکی از آنها سرنخ اصلی را به مأموران داد: «ملیکا مدتی بود که در گروهی تلگرامی به نام دوست‌های شاد عضو شده بود. در همان گروه با پسری به نام امیر آشنا شد و مدام از او صحبت می‌کرد. من اطلاعات زیادی از امیر ندارم فقط می‌دانم که در تهران زندگی می‌کند.»

احتمال سفر به تهران

با سرنخی که دوست ملیکا در اختیار مأموران قرار داد، این احتمال مطرح شد که دختر جوان برای دیدن امیر به تهران سفر کرده است. در حالی که تلاش کارآگاهان پلیس آگاهی استان مرکزی برای یافتن دختر نوجوان ادامه داشت و مشخصات او به پلیس پایتخت اعلام شده بود، 72 ساعت بعد از این شکایت مأموران گشت پلیس پایتخت دختر نوجوانی را سرگردان در خیابان‌های جنوب تهران پیدا کردند که وضعیت جسمی و روحی خوبی نداشت و مأموران بلافاصله او را به بیمارستان منتقل کردند.

با توجه به شباهتی که این دختر با مشخصات ملیکا داشت، تحقیقات ادامه یافت و مشخص شد وی همان دختر گمشده است.
ملیکا پس از بهبودی به مأموران گفت: «در یک گروه تلگرامی با پسری آشنا شدم که خودش را امیر معرفی کرد من فقط عکسی از او دیده بودم. می‌گفت خواننده است و مدعی شد که کنسرت‌های زیادی برگزار کرده است. او بعد از چند بار صحبت به من گفت که صدای خوبی دارم و اگر آموزش ببینم خواننده معروفی می‌شوم.»

فرار شبانه

دختر نوجوان گفت: «صحبت‌های امیر از یک سو و علاقه خودم به هنر و خوانندگی از سوی دیگر باعث شد کم‌کم به او علاقه‌مند شوم. وقتی امیر هم به من ابراز علاقه کرد و پیشنهاد ازدواج داد سرازپا نمی‌شناختم. او به من گفت که حیف است در ایران بمانم، می‌تواند مرا به خارج از کشور ببرد تا در آنجا زیر نظر هنرمندان بزرگ آموزش ببینم و خواننده‌ای حرفه‌ای شوم. من هم قبول کردم اما چون می‌دانستم که خانواده‌ام با این ازدواج مخالفت می‌کنند به پیشنهاد امیر راهی تهران شدم.

امیر در ترمینال به دنبالم آمد اما زمانی که او را دیدم خیلی تعجب کردم چون هیچ شباهتی به عکسی که دیده بودم نداشت. در حالی که دچار تردید شده بودم او گفت مرا به ویلایشان در اطراف تهران می‌برد.»
ملیکا در ادامه گفت: «به ناچار سوار خودروی امیر شدم و حرکت کردیم اما در اوج ناباوری او مرا به کارخانه‌ای متروکه برد و در اتاق نگهبانی زندانی کرد. آنجا بود که مطمئن شدم مرا گروگان گرفته است و اصلاً ایرانی نیست بلکه افغانستانی است و اسمش مراد است.

سه روز در اتاق سرایداری گروگان او بودم. شب سوم وقتی خوابش برد با شکستن شیشه موفق شدم از خانه فرار کنم، او دنبالم دوید اما نتوانست مرا بگیرد چون جلوی خودروهای عبوری را گرفتم و به تهران آمدم، در خیابان‌ها سرگردان بودم که پلیس مرا به کلانتری برد.»
با اطلاعاتی که دختر نوجوان در اختیار مأموران قرار داد، به دستور بازپرس حسین گودرزی، آنها وارد عمل شده و با حضور در کارگاهی که محل حبس ملیکا بود، متهم را بازداشت کردند.
او در تحقیقات گفت: «بعد از این که طالبان وارد افغانستان شد، قاچاقی آنجا را ترک کرده و به ایران آمده و در کارگاه ریخته‌گری به عنوان کارگر و سرایدار مشغول کار شدم. در گروه‌های تلگرامی مختلفی عضو بودم که در یکی از این گروه‌ها با ملیکا آشنا شدم. خودم را خواننده معرفی کردم و با همین ترفند او را فریب دادم و به تهران کشاندم. می‌خواستم به زور با او ازدواج کنم که فرار کرد.»
به دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی پایتخت، متهم در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفت و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.